

### جمهوری مهاباد و مناسبت سالانه آن به مردم زحمتکش در کردستان تعلق ندارد!

شخصیتهای سیاسی محلی سپرده شد. در این بطن جمهوری مهاباد در دوم بهمن ۱۳۲۵ (ژانویه ۱۹۴۶) ایجاد شد. قبلا به مناسبت پنجاهمین سالگرد حزب دمکرات در سال ۱۹۹۵ حسین مرادبیگی و من در مطلبی تحت عنوان (تاریخ ۵۰ ساله حزب دمکرات) با تفصیل بیشتری همین دوران اعلام جمهوری مهاباد توسط حزب دمکرات را بررسی کرده ایم. قصد من در اینجا تکرار این بررسی نیست، بلکه در شرایطی که چند روز بیشتر به دوم بهمن باقی نمانده و حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد پنجاه و ششمین سالگرد این واقعه را جشن میگیرند، میخواهم بر این موضوع تاکید کنم که جمهوری مهاباد، اعلام حاکمیت طبقات دارا و استثمارگر کردستان بود و به توده مردم زحمتکش کردستان تعلق نداشت ←

همه مردم کردستان مربوط دانسته و تحت عنوان "روز بزرگ ملی" انتظار دارند همه اقشار مردم این روز را از آن "خود بدانند و آن را گرمی بدارند". اما در ورای این پروپاگاندا سیاسی واقعه جمهوری مهاباد و محتوای آن چیست؟

در جریان جنگ نوم جهانی نیروهای متفقین (انگلیس، امریکو شوروی) بنا به نیازها و مقاصد خود ایران را تحت کنترل خود درآوردند و ارتش انگلیس در جنوب ایران و ارتش شوروی در شمال مستقر شدند. دولت مرکزی ایران تضعیف شد و در بعضی مناطق از جمله بخشهای شمالی کردستان و آذربایجان خلا قدرت بوجود آمد. در نتیجه این اوضاع بین المللی و منطقه ای و با توصیه و حمایت شوروی در آذربایجان و در بخشی از کردستان (مکریان) اداره امور محلی به نیروها



رحمان حسین زاده

دوم بهمن (۲۰ ریه نندان) هرسال مصادف است با سالروز جمهوری مهاباد که در سال ۱۹۴۶ توسط حزب دمکرات و قاضی محمد اعلام شد. هرساله و امسال هم به این مناسبت حزب دمکرات و بعضی جریانهای ناسیونالیست جشن و مراسمهایی را تدارک می بینند، تبلیغات وسیع حول آن سازمان مییابد و این مناسبت را به

جمله دولت جنایتکار اسلامی است، ثابت میکند. برگزاری این سمینار شهر اربیل کردستان عراق با مخالفت جمهوری اسلامی ایران و صادر کردن حکمی به پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق)، منتهی اعلام شد.

تا آنجایی که به جامعه و مردم کردستان بر میگرده، ما موظفیم که هر گونه افسانه سازی و اشاعه خرافه ناسیونالیستی را نقد کرده و واقعیات را در مقابل "اسطوره" سازی های ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه قرار دهیم. ما موظفیم این نسل از جامعه کردستان را به حقایق آن دوره تاریخی و اهداف جریانات ناسیونالیست کرد آگاه کنیم. برای این منظور ما دو نوشته از رحمان حسین زاده و عبدالله شریفی را که در فوریه ۲۰۰۲ منتشر شده بودند، تجدید چاپ کرده و آن را در دسترس خوانندگان اکتبر و جستجوگران حقایق قرار می دهیم. هرچند که ۴ سال از نشر این مطالب میگذرد اما هنوز نقد و بیان حقیقتهای غیر قابل انکار در این نوشته ها به حکم خود باقی هستند.

هر ساله دوم بهمن، حزب دمکرات مراسم ویژه ای به مناسبت سالگرد "جمهوری" مهاباد برگزار میکند. امسال نیز به سبب همیشگی این سالگرد برگزار شد. اما امسال این مناسبت ویژه گویایی داشت که ناشی از تحولات سیاسی در منطقه و اسید و یاس های احزاب ناسیونالیست کرد حول این اوضاع است. بیابیه کمیته مرکزی حزب دمکرات راجع به مناسبت جمهوری مهاباد منتشره در نشریه کردستان ۴۲۹ گویای اوضاعی است که این حزب در آن بسر میبرد. لیبیت، لحن و کدهای رفتاری سران حزب دمکرات کردستان طوری تنظیم شده اند که روی عرافیزه کردن جامعه ایران سرمایه گذاری کنند. تلاش کرده اند این مناسبت را وسیله ای در جهت اهداف و جهت گیریهای جدید خود بختم بگیرند. سالگرد جمهوری مهاباد امسال علاوه بر کوبیدن طبل جناح فدرالیست چی درون حزب دمکرات، خاصیت مصرفی درونی دیگری نیز داشت، این مناسبت به وسیله ای برای ارباب و عقب راندن بخش ناراضی آن حزب توسط جناح مصطفی هجری نیز تبدیل شده است.

رویداد امسال که قرار بود به قول خردشان سمینار بزرگی در شهر اربیل برگزار کنند، حقیقتی را که ما بارها تکرار کرده ایم که ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه خواهان حل قطعی مساله ملی کرد نیستند، که سر نوشت و آینده سیاسی مردم کردستان یعنی مصلحت روز آنها و دشمنان همیشه و اکنون در دست دولتهای ارتجاعی منطقه از

### جمهوری مهاباد، واقعیات و خرافات!

فاکتورهایی از این نوع امکان داد تا روسای عشایر مسلح بر متن این وضعیت ابراز وجود نمایند. مسله حل نشده کرد به صحنه کشیده میشود، بریتانیا و روسها بر این محور روسای عشایر و خوانین و را به سهم خود به میدان میفرستند. و از این طریق به همدیگر فشار سیاسی وارد میکنند. حسن ارفع در کتاب خود تحت نام کردها مینویسد " ... خانهای با قدرت قسمت جنوبی کردستان ایران از جمله رشید خان بائه، محمود خان کانی سلان و محمود خان دزلی که در دوران تبعید خود تحت حمایت مالی و سیاسی انگلیس در عراق بودند، بعد از مسلح شدن خواستار استقلال کردستان از بریتانیا شدند. اما بعد مذاکره ده روزه در سنندج

جای اسطوره نشاند. در درجه اول بدین هدف باید دید این پدیده در چه زمانی و در چگونه موقعیتی روی میدهد. و واقعیت چه بوده است؟ در این رابطه ما تلاش خواهیم کرد به نقد و بررسی این موضوع بپردازیم. (متنی قبل در این مورد نوشته ای از رحمان حسین زاده در لیسکرا منتشر شد، در ادامه آن من هم به سهم خود به نقد و ارزیابی این مسله میپردازم).

در متن جنگ نوم جهانی، اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و تعیین مناطق نفوذ بریتانیا و روسیه شرایط تازه ای در منطقه کرد نشین بوجود آورد. فودالها و زمینداران و خانها در مناطق مختلف سعی کردند که با این شرایط جدید خود را وفق دهند. در این رابطه ضعف دولت مرکزی و نارضایتی عمومی از حکومت شاهنشاهی، و مجموعه



عبدالله شریفی

حزب دمکرات کردستان ایران هر ساله دوم بهمن را به مناسبت یادبود جمهوری مهاباد جشن میگیرد. البته کسی ایرادی از یادبود و جشن ندارد روزانه هزاران جشن و مراسم برپا میشوند. آنچه که باید در مقابل این حزب و جریانات ناسیونالیست کرد در این باره انجام داد آن است که تاریخ را از چنگ تحریف نجات داد و واقعیت را به

### عبدالله شریفی

۳ بهمن ۱۳۸۴  
۲۳ ژانویه ۲۰۰۶

گروه های گارد آزادی را  
تشکیل دهید!  
به گارد آزادی به پیوندید!





و این نه تنها ادعای من بلکه بسیاری از مفسران ناسیونالیست طرفدار این واقعه و از جمله رهبران حزب دمکرات نیز به آن اذعان دارند.

### جمهوری مهاباد از زبان رهبران حزب دمکرات

عبدالرحمن قاسملو در کتاب خود به نام "چهل سال مبارزه در راه آزادی" در مورد دوران اولیه حیات حزب دمکرات و مقطع اعلام جمهوری مهاباد چنین میگوید: بدون شک ترکیب رهبری حزب دمکرات و کارهای آن که بر اساس کومه‌له ژک تعیین شده بود، اجازه نمیداد که مطالبه انقلابی و رادیکال به نفع زحمتکشان در برنامه‌اش گنجانده شود. بنا به آملاری که وجود دارد بیش از نیمی از اعضای رهبری حزب یا کمیته مرکزی صاحب املاک بودند. صاحبان املاک بزرگ هم در میان آنان وجود داشت، بقیه کارمند و روشنفکر و یا به گفته دیگر خرده بورژوازی شهر بودند. طبعاً انتظار از صاحبان املاک که برنامه انقلابی به نفع دهقانان توین کنند، انتظار بیپوده‌لیست".

مصطفی هجری از اعضای رهبری حزب دمکرات در سخنرانی به مناسبت پنجاهمین سالگرد جمهوری مهاباد این موضوع را چنین توجیه میکند. "میگویند ترکیب اجتماعی جمهوری کردستان دارای بافت عشیره‌ای بود. چنین اظهارنظری درست است، اما آیا در آن زمان در جامعه کرد بجز بافت عشیره‌ای بافت دیگری نیز وجود داشت؟ جمهوری کردستان تنها از میان بافت عشیره‌ای میتوانست سر دربیابورد. (نشریه کردستان - شماره ۲۳۰ - صفحه ۹) در جواب سنوال مصطفی هجری

قطعا باید گفت بلی بافت دیگر که اکثریت دهقانان و مردم زحمتکش بودند، وجود داشتند، که اتفاقاً مورد استنثار و ستم خانها و صاحبان املاک و فئودالی‌هایی بودند که به گفته عبدالرحمن قاسملو بیش از نیمی از رهبری حزب دمکرات را تشکیل میدادند. شاید در جواب چنین سنوالاتی بوده که قاسملو در کتاب "کردستان و کرد" که نزدیک به ۴۶ سال قبل بعنوان پروژه تحقیقی آن را به رشته تحریر درآورده و آزمان هنوز در موقعیت دبیر کلی حزب نبود و مصلحت‌های حزبی مانع بیان بعضی حقایق نشده مینویسد" دهقانان هشتاد درصد جمعیت کردستان را تشکیل میدادند و جمهوری مهاباد هیچ شعار آنچنانی به نفع آنها طرح نکرد". (کردستان و کرد، ص ۹۷، متن کردی)

بنظرم احتیاجی به استدلال بیشتر نیست. اینکه جمهوری مهاباد حکومت فئودالها، خانها و اشراف زادگان و به این معنا حاکمیت طبقه استنثارگر کردستان زیر لوای "کسب حقوق ملی و کردلیه‌تی" بود، امروز بیش از هر زمانی امر پذیرفته شده‌ای است. و نه تنها امروز بلکه همان مقطع جمهوری مهاباد، برای هشتاد درصد دهقانان و مردم تحت ستم فئودالها معلوم بود که حزب دمکرات و جمهوری مهاباد به صف طبقاتی مقابل آنها متعلق است و این مسئله در شعر و نوشتار بعضی نویسندگان و شاعرانی که بر خلاف "ه‌ژار و هیمن" شاعر بارگاه حزب دمکرات و قاضی محمد نبوده به روشنی منعکس شده است. برای مثال شاعری به اسم "خاله‌مین" در یک بیت از شعر بلند خود چنین سروده است. "ده زانی نه م که رته‌ش مامه کرده خوی خر کرد - له جیبی میله‌تی بیچاره کیسه‌کی پر کرد". اگر از ترجمه

کلمه به کلمه آن صرف‌نظر کنم، مفهوم این یک بیت شعر اینست که "اینبار هم کاربستان کرد، ثروت اندوختند و از جیب ملت بیچاره کیسه خود را پر کردند".

واقعیت اینست که در همان دوران دهقانان و مردم زحمتکش صف طبقاتی متفاوتی را در مقابل فئودالها و سران عشایر تشکیل میدادند و بارها اعتراضات و مبارزات گسترده‌ای را علیه جور و ستم فئودالی سازمان دادند. به عنوان نمونه می‌توان به قیام دهقانان مکرریان اشاره کرد. دهقانان زحمتکش منطقه مکرریان و حومه بوکان درست به فاصله ۶-۷ سال بعد از تاسیس حزب دمکرات و جمهوری مهاباد، یعنی در سال ۵۲ میلادی قیام توده‌ای و برحق را علیه جور و ستم خانها، فئودالها و روسای عشایر منطقه راه‌انداختند و برای منتهی قدرت را از آنها سلب کردند. این حرکت علیه همانهایی بود که چند سال قبل‌تر در ترکیب اصلی حزب دمکرات و جمهوری مهاباد حضور داشتند.

در نتیجه تاسیس جمهوری مهاباد و گرمیداشت سالانه آن گرمیداشت تلاشهای سیاسی و عملی طبقات دارا برای اعمال حاکمیت خود و گرفتن سهم خود از قدرت سیاسی تحت پوشش "کسب حق ملی" میباشند. ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات به مثابه حزب طبقات استنثارگر دیروز و امروز کردستان طبیعی است از تاریخچه گذشته خود و از جمهوری مهاباد و قاضی محمد "افسانه و اسطوره" درست کند، اما این تاریخچه و این مناسبت در صف مقابل تلاشهای سیاسی و مبارزاتی زحمتکشان در کردستان برای برچیدن هر نوع ستم و تبعیضی و از جمله ستم ملی بوده است، به همین دلیل جمهوری مهاباد و مناسبت‌های آن تعلق به مردم زحمتکش در کردستان

ندارد. در مقابل امروزه کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و همه آزادیخواهان در کردستان تاریخچه و سابقه و مناسبت‌های گرانبهایی از مبارزات حق‌طلبانه خود دارند، که با یادآوری دستاوردها و گرمیداشت آنها، صف مبارزاتی خود را گسترش و محکم میکنند. بی‌مناسبت نیست اشاره کنم در مقابل این مبحث، بارها با این موضوع برخورد کرده‌ام که چنین استدلال میشود، صرف‌نظر از ماهیت طبقاتی، جمهوری مهاباد تلاشی برای "کسب حق ملی" و به این معنا پایان دادن به ستم ملی و حل یک معضل سیاسی در کردستان بوده و در نتیجه قابل حمایت بوده است. به نظر من جمهوری مهاباد و اهداف و نقطه عزیمتی که تعقیب میکرد موجب رفع ستم ملی و حل این معضل سیاسی نبود. حزب دمکرات و جمهوری اعلام شده آن خواستار خودمختاری بود. معنای عملی آن، کسب قدرت محلی و از این طریق شریک شدن در قدرت سیاسی با طبقه حاکمه و رژیم سلطنت در ایران بود. این نه تنها به معنای پایان دادن به ستم بندی ملی و تأمین برابری همه شهروندان جامعه، بلکه به معنای کسب موقعیت "اقلیت ملی" در برابر "اکثریت ملی" و به بیانی دیگر تبدیل به تبعه درجه دوم در جامعه ایران و مشروعیت دادن به تبعیض و تحقیر ملی تحت عنوان "ملت درجه دوم" بود. جمهوری مهاباد و رهبر آن قاضی محمد به این هدف محدود خود هم نرسید و بر خلاف تبلیغات ایندوران برای پایان دادن به ستم ملی مبتکر مقاومت و مبارزه قابل ملاحظه‌ای در مقابل رژیم ارتجاعی سلطنت نبود. گفتم در اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای آزمان و با چراغ سبز و حمایت شوروی، چنین حاکمیت محلی

شکل گرفت و بعد از یازده ماه با قطع حمایت شوروی و در شرایطی که رژیم ارتجاعی مرکزی از قدرت و توانایی زیادی هم برخوردار نبود، با اولین نشانه‌های قصد بازگشت ارتش سرکوبگر سلطنتی، قاضی محمد و همراهانش در سسامبر ۱۹۴۷ به استقبال سرنیب همیونی (فرمانده واحد‌های اعزامی رژیم شاه به کردستان) به میاندوآب رفتند و ارتش را تا شهر مهاباد همراهی کردند. قاسملو در کتاب "چهل سال مبارزه در راه آزادی" ص ۱۱۶ نوشته است قاضی محمد دچار یک اشتباه تاریخی شد. روز ۲۵ آذر ۱۳۲۵ به همراه حاجی بابا شیخ نخست وزیر جمهوری مهاباد و سیف قاضی یکی از وزرای حکومت به استقبال سرنیب همیونی به میاندوآب رفتند و در جای دیگری در همان کتاب این اقدام را به عنوان "آتش‌بنا" (تسلیم و دست کشیدن از مبارزه) نام میبرد.

ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات با تعقیب اهداف خاص خود از واقعه جمهوری مهاباد "افسانه‌ای" درست کرده‌اند. این حقیقت ندارد. همین بررسی کوتاه نشان میدهد، مردم زحمتکش در کردستان بیش از پیش لازمست گردوغبار این تبلیغات را کنار بزنند و حقیقت مسئله را آنچنان که هست، دریابند و با تحکیم صف آگاه خود حول آزادی و برابری و کمونیسم، ناسیونالیسم و سابقه و تاریخچه آن را به حاشیه برانند.

\*\*\*

**آینده صفحه نوشته نشده‌ای است که انسانهای زنده امروز میتوانند با چشم باز آنرا بنویسند. اراده انسان تاریخ را میسازد.**

کوروش مدرسی

**نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!**

**اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است**

### جمهوری مهاباد واقعیات و خرافات از صرا

با افسران عالی رتبه انگلیسی .... دولت انگلیس تمایلی به استقلال کردها نشان نداد. با وساطت کلنل رچی فیچر که به منظور نظارت به مذاکرات و امور کردها به سفز آمده بود، قرار شد که رشید خان از سوی دولت ایران به فرماندهی بانه و بقیه خاتها با دولت همکاری کنند. انگلیسیها از ایران خواستند که نیروی ارتش و پلیس را از شهر بانه خارج کنند...

این نابسامانی در هر گوشه و کنار ایران به چشم میخورد در مناطق کردستان هم با شدت بیشتر، قادر محمودزاده در خاطرات دکتر آسو آن سالها را چنین توصیف میکند "... عشایر که سالها در آرزوی به دست آوردن اسلحه بودند، شرایط آماده شده بود تا به هر شکلی حکومت های ملوک الطوایفی خود بر پا دارند، هدف اولی آنها شهر مهاباد بود..."

در آن دوران در مهاباد ناسیونالیستها از نیمچه تشکیلی به اسم کومه زیانه وه کرد (جمعیت احیا کرد) برخوردار بودند. که توسط روشنفکران کرد که عمدتا در روسیه بسر میبردند و یا به یک نوعی سرشان به حزب توده وصل بود، اداره میشد. در چنین شرایطی بنا به افق ناسیونالیسم کرد که همانا سیهم شدن در حاکمیت بود شرایط مناسبی بود تا به جنب روسای عشایر ملاها و شیوخ و خرده مالکان و بورژوازی تازه به دوران رسیده مبارزت کنند. از جمله قاضی محمد که یکی از روحانیون شهر مهاباد بود که قبلا سردفتر ازدواج و طلاق و مدتی ریاست آموزش و پرورش آن شهر و مدتی مسول اداره اوقاف شهر بود و در دو سفر به بلکو هیتی را برای مذاکره با روسها همراهی کرده بود مهره ای مناسب بود، که بعد از جنب او به سرعت در راس کومه ژ - ک و بعدا حزب دمکرات قرار گرفت.

حزب دمکرات ظرفی شد تا سران عشایر و ملاها و خرده مالکین در آن جمع شدن و در آن موقعیت در منطقه تحت اشغال روسها و بعدا تحت نفوذ روسها ابزار برای تحت فشار قرار دادن متفقین و ایران بر سر قرار داد معروف نفت شمال بودند. بلاخره در نوم بهمن ۱۳۲۴ بنا به نقشه قبلی و دعوت از خاتها و فودلهای منطقه جمهوری مهاباد رسما اعلام موجودیت کرد. ۲۲ بهمن همان سال هیت وزیران

منتسب و خود گمارده ۱۵ نفره به مدت ۱۱ ماه در راس این نوع حکومت قرار گرفتند. در کنار آن نیروی مسلح به حدود ۱۳ هزار نفره از عشایر مسلح که خوانین هر یک خود را ژنرال و فرمانده مینامید، رسما به دست درازی علیه دهقانان فقیر و غارت و چپاول پرداختند. انگلنتون مینویسد: "روسیه از طریق باقر ف و باقر ف از طریق بازرگانی به اسم بابایف در مهاباد عشایر را مسلح میکرد". اگر چه معادلات بین المللی که باعث روی کار آمدن این حکومت شد، بعد ۱۱ ماه آنرا مجاب به برانداختن کرد، اما در طول این مدت محتوی این تغییر برای اکثریت جامعه کردستان چیزی جز اجحاف و زورگویی و اخذی نیروهای "خودی" بر دهقانان و کارگران و زحمتکشان چند شهر و حومه، نبود.

قاسملو در کتاب کرد و کردستان میگوید "... در داخل کردستان نیز حکومت مهاباد هیچگونه شعاری در جهت تامین منافع دهقانان که ۸۰ درصد جمعیت را تشکیل میداند عنوان نکرده بود و حتی زمین فودلهایی که از کردستان بنا به خصومت با حکومت فرار کرده بودند، نیز بین دهقانان تقسیم نشد... حزب از تقسیم زمینهای زراعتی بحثی بمیان نیآورده بود، تنها به این مطلب اکتفا کرده بود که سعی خواهد شد که محصولات کشاورزی به شیوه ای عادلانه میان دهقانان و مالکان تقسیم شود..."

دولتی که نیروی مسلحش توسط فودلها و سیاستش بر مبنای اتحاد فودل و ملا و ارتجاع باشد معلوم است که چه مصایبی برای مردم نتگست جامعه در پی داشته است. به این قسمت از گزارش شهربانی مهاباد که منتشره از سازمان اسناد ملی ایران در دی ماه ۱۳۲۴ یعنی کمتر از یک ماه از تشکیل جمهوری مهاباد توجه کنید خود گویای تلاشهای سران این جریان و افشاگر ماهیت واقعی آن است. "... طبق گزارش شهربانی مهاباد عمر خان ریس طایفه اکراد شکاک کلیه روسای اکراد عشایر هرکی ایران و عراق و زرزا و منگور و مامش و گورک و پیران و ده مگری و سلدوز را به مهاباد احضار کرده و سه جلسه در منزل خود و قاضی محمد بر گزار کرده اند تا اختلافت بین خود را حل کنند و به اتفاق و اتحاد بر ضد دولت ایران برسند ... " و حتی جلیل گادانی در ارزیابی از شکست جمهوری مهاباد به دلایلی از جمله

متمرکز شدن قدرت در دست افراد ناسالم و اصطکاک بین خاتها و فودلها و شیوخ و ملاها نام میرسد. سرانجام جمهوری مهاباد با توافق متفقین و متحدین در جنگ جهانی نوم بعد از سفر قوام السلطنه به روسیه در دی ماه ۱۳۲۵ با همان دلایلی که روی کارش آوردند برداشته شد. از آن زمان تا کنون احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد از این واقعیت افسانه ساخته اند، آن را در هاله تقدیس پیچیده اند و به خورد مردم و هوادارانشان میدهند.

ناسیونالیسم کرد با نویسندگانش، سخنگویش، سیاستمدارانش، شعرا و مورخانش و با تمام قوایش از این حادثه اسطوره سازی کرده اند، مداح و ستایشگران آن شده اند، به شیوه ای مذهبی در مقابل آن و جهالت و ناگاهی خود کرنش کرده اند. البته ناسیونالیسم شرقی عموما در این نوع خرافه سازی از شخصیتهایشان و رویدادهای تاریخی هفرهنگ و مشترکند.

وقتی کمی دقیق شویم و از نزدیک این کارخانه خرافه سازی را مورد مطالعه قرار دهیم متوجه میشویم که از طرفی جهل و بیسوادی سیاستمداران و قلم به دستانشان است از طرفی دیگر این خرافات منافع و مصالح طبقه ای استثمارگر را حفظ میکند و آنها دارند به طور واقعی و خالصانه هر آنچه در "طبق اخلاص" دارند تقدیم میکنند. البته تلاش می دهند به پیش میرند شخصیت و واقعه ای را باید مقس کرد تا آن را در مقابل انتقاد

مصون داشت. جریانات ملی ایرانی از شاه، از رضا شاه و از مصدق و از حوادث مربوط به دوران آنها دارند همین کار را میکنند که جریانات ناسیونالیست کرد از جمهوری مهاباد، از قاضی محمد، از قاسملو و... میکنند. با این وسیله قصد دارند زبان انتقادی مردم و مخصوصا کارگران و زحمتکشان و زنان را ببندند و اگر از ادیخواهان و کمونیستها هم حرفی زبند آتجا که قدرت دارند به اتهام "توهین به مقدسات ملی" محاکمه و اعدام کنند و اگر در قدرت نیستند به ننه من غریب بیفتند و نفرت و کینه سمپاشی کنند. حول این مقسست منطقه محرمه میسازند، تعصب و جهالت قومی گری را بکار میگیرند و از آن نوعی حکومت نظامی اخلاقی میسازند تا انتقاد به درون کرتس آنها و حریم کردیاتی راه باز نکنند. اگر جمهوری مهاباد از نظر زمانی کمی دورتر است و تنها ۱۱ ماه عمر داشت ما اکنون شاهد ۱۱

سال خود گماردگی احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق هستیم از این پدیده که نمیشود "مکه مکرمه" ساخت این مدت فقر و بیکاری، زن کشی و جنگ داخلی، سرکوب آزادیهای سیاسی، کمونیست کشی، بیحقوقی کونکان، دست درازی اسلام سیاسی بر سرنوشت مردم، آوارگی و صدها مصایب دیگر شاخص "حکومت" خودی و کردی" است. با این افتضاح چکار میکنند؟!

حزب دمکرات کردستان امروز هم کمترین نقدی به جمهوری مهابادشان ندارند تنها برای اطمینان خاطر ناسیونالیستهای ایرانی به خود زحمت میدهند تا ثابت کنند که قاضی محمد و اسلاف کنونیش هیچگاه تجزیه طلب نبودند و خواهان خودمختاری بودند، آن نسته از احزاب ناسیونالیست کرد که سر در آخور جمهوری اسلامی دارند سعی میکنند آن تاریخ را به عنوان ضدیت کردها با رژیم شاه به فروش برسانند. نسته ای هم که از برکت نفت و مرز ترکیه کاخ نشین شده اند برای آسوده کردن مخالفین ترکشان از خصلت محلی و ایرانی بودن جمهوری مهاباد میگویند. اگر از حزب دمکرات بپرسید جایگاه حقوق زنان، حقوق کونکان، حقوق کارگران و دهقانان، حقوق مننی شهروندان، آزادیهای سیاسی، مطبوعات، تشکل، اعتراض، و... در جمهوری مهاباد چه بوده است، چه میگویند؟!

۱۵ سال قبل بر سر همین مباحث در زندگی مردم و حتی نفی وجودی طبقه کارگر در کردستان، علیه کمونیستها (کومه له آن دوره) جنگی چند ساله براه انداختند. در رابطه با آزادی بیان و احزاب در شهر بوکان به مقر پیکار حمله کردند و فعالینش را سر برینند، فعالین و رهبران عملی کارگران کوره خانه ها در چند مورد ترور کردند. و اگر حالا انصاف داشته باشند و نگویند آن دوره زنان و کونکان وجود نداشتند، حتما به عقب مانندی جامعه کردستان طبق معمول آویزان میشوند و به توجیه میپردازند. اما همان زمان یعنی دهه چهل میلادی همه میدانند که مبارزه برای حقوق برابری زن و مرد و دیگر حقوق مننی و سیاسی در دنیا قوی بود، این مبارزات در بخش عمده جهان در جریان بود. خود حزب دمکرات در اولین کنگره در تابستان ۱۳۲۴ چند ماه قبل از جمهوری مهاباد برنامه

۲۲ ماده ای به تصویب رساند که بند دوم آن میگوید "حزب بر اساس اصول حقیقت عدالت و تمدن به اجرا قوانین مصوبه میپردازد". حقیقت و عدالت پیشکش، آوردن اسم تمدن یعنی حضور گرایش مدنیت حتی در کردستان، میباشد، البته هر چند واژه تمدن و آن زمان سوسیالیسم و ... علاوه بر تحمیق و عوامفریبی بازاریابی هم بود. هماغسری که امروز نمکراسی و حقوق بشر و آزادی، کاربردی غیراز دلوستند و خود پنهان کردن، ندارد.

در خاتمه باید گفت که ناسیونالیسم جریانی است برای حفظ وضع موجود، ربطی به برابری انسانها ندارد، ادبیاتش، تاریخ نویسی و سیاستش در این راستا معنی پیدا میکند. ناسیونالیسم کرد هم در این جبهه قرار دارد. نقد سیاست و برنامه و پایه های فکری این ناسیونالیسم بخشی از آگاهی طبقاتی طبقه کارگر برای رهایی انسان و جامعه بشری است. حزب کمونیست کارگری در کنار نقد مذهب و سیستم مبتنی بر کار مزدی، در کنار نقد و افشا هر گونه نابرابری به نقد همه جاتبه ناسیونالیسم هم پرداخته و خواهد پرداخت (من خوانندگان عزیز را به نوشته ر. منصور حکمت تحت عنوان ناسیونالیسم ملت و برنامه کمونیسم کارگری در جلد هشتم مجموعه آثار منصور حکمت مراجعه میدهم)

احزاب ناسیونالیست کرد با تجربه ۱۱ ساله در کردستان عراق نشان دادند که نره ای از افق جمهوری مهاباد دور نشده اند. انسان امروز و آن روز شایسته و بایسته متحقق کردن تمام آرزوهایش و زیستن در جامعه ای آزاد و مرفه است. نه جمهوری مهاباد و نه حکومت احزاب در کردستان عراق به مسله کرد و مردم کرد جواب ندارند و نشان داده شد که امتداد فقر و فلاکت و بیحقوقی است. آیا این کافی نیست تا بار دیگر سرنوشت خود را برای منافع استثمارگران به بازی احزاب و جریانات ناسیونالیست بسپاریم؟ برای رهایی قطعی باید حکومت خود استثمار شوندهگان یعنی حکومت سوسیالیستی برپا داریم برای این امر مهم به حزب کمونیست کارگری باید پیوست و آن را تقویت کرد.

نوم فوریه ۲۰۰۲